



هر امر نشدنی را برای بچه‌های جهاد به شدنی تبدیل کرده بود حتی بچه‌های جهاد با یونیمگ برای اولین بار به بالای ماسه بادی‌های درک می‌روند؛ چون در واقع هیچ ماشینی توانایی بالا رفتن از آنها را نداشته است و وقتی به خانه برمی‌گردند برای خانواده‌هایشان از این سفر تعریف می‌کنند و به آنها می‌گویند که به درک رفته‌اند. مردم منطقه، افراد غیربلوچ از جمله نیروهای پاسگاه را گجر به معنی قجر یا همان قاجار صدا می‌کردند؛ اما بچه‌های جهاد سازندگی را به عنوان بچه‌های خمینی یا به قول خودشان «چوکان خمینی» می‌شناختند و جالب‌ترین آنکه اگر شکایتی از پاسگاه داشتند آن راننده جهاد می‌آوردند چون در جهاد به روی اهالی همیشه باز بود و همچنین اهالی جهاد را دوست داشتند و آن را خانه خودشان می‌دانستند که البته این دوست داشتن هم دوطرفه بود.

برای اینکه زنگ آغاز سال تحصیلی مدرسه راهنمایی، اولین بار در مهرماه ۱۳۶۸ در زرباد نواخته شود، حسینی با هماهنگی جهاد استان در نامه‌ای به آموزش و پرورش تعهد داده بود که جهاد زرباد تمام هزینه‌های مدرسه، دانش‌آموزان و حتی اسکان معلمان را برعهده بگیرد. در واقع حسینی با تمام توان به دنبال تحقق راه‌اندازی مدرسه از طریق بکارگیری امکانات جهاد سازندگی بود تا زمینه پیشرفت در حوزه آموزش منطقه ایجاد شود که البته بیشتر شبیه به یک جهش آموزشی در آنجا بود.

خوش‌ترین لحظات دانش‌آموزان زرباد زمان اردو بود و به هیچ وجه مقصد و وسیله نقلیه مهم نبود؛ حتی زمانی که در سفر به چابهار، پشت کامیون و خاور می‌نشستند نهایت لذت را می‌بردند چون جهاد علاوه بر گشت و گذار در دریا و بازار چابهار از آنها به عنوان میهمان رسمی در چابهار پذیرایی می‌کرد. از طرفی به علت نبود جریان برق سراسری در زرباد، شرایط نگهداری بستنی فراهم نبود، برای همین خوردن بستنی و همین‌طور نوشابه پای ثابت تمام اردوها بود.

نصب مخازن برای اهالی سورو تبدیل به یک آرزو شده بود. برای همین در محل اجرای پروژه، سه گوسفند قربانی کرده بودند. جرتقیل‌ها بچه‌های جهاد را ناامید کرده بود، یک سر سیم بوکسل را به مخزن آب و سر دیگر آن را به بولدوزر وصل کردند. با افزایش

هم برای اطمینان خاطر دادن به محمد فدایی می‌گویند روی یک کاغذ بنویس یک بار تریلی طلا در رودخانه بندینی تحویل نیازخان شده است. در نهایت یک نفر را با محمد فدایی همراه می‌کند تا طبق سنت قدیمی منطقه، دور تریلی را با برگ‌های خرما صاف کند که اگر کسی به سمت تریلی برود و قصد برداشتن چیزی از داخل آن را داشته باشد از روی ردپاهایش توسط افرادی که ردزنی بلد هستند او را بشناسند؛ چون ردزنها تاجر تشخیص ردپای هر فرد را داخل منطقه داشتند.

در آن بیابان غرق در ظلمات و تاریکی پیش روی ما، روشنایی جهاد سازندگی زرباد از بلندی بعد از رودخانه بندینی سوسو می‌زد و می‌درخشید. هر چند آن روشنایی در مقابل آن همه تاریکی بسیار ناچیز بود ولی راه درست را برای رسیدن به مقصد به ما نشان می‌داد همانند جهاد سازندگی زرباد که در آن منطقه دورافتاده چراغ راهی برای توسعه، پیشرفت و آبادانی بود.

یونیمگ عصای دست بچه‌های جهاد زرباد در زمان طغیان رودخانه‌ها بود چون با طراحی فوق‌العاده‌اش به راحتی در آب حرکت می‌کرد و به هیچ وجه داخل

ماسه بادی فرو نمی‌رفت. یونیمگ

”

آن روشنایی در مقابل آن همه تاریکی بسیار ناچیز بود ولی راه درست را برای رسیدن به مقصد به ما نشان می‌داد درست همانند جهاد سازندگی زرباد که در آن منطقه دورافتاده چراغ راهی برای توسعه، پیشرفت و آبادانی بود